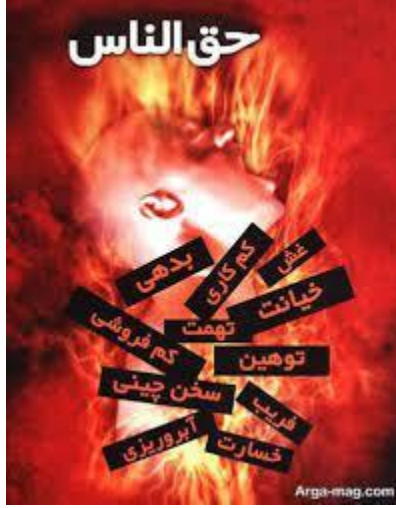


حق الناس



محمد تقی صرفی پور



بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

انسان در روابط با دیگران باید حقوق آنها را رعایت کند. تا حقی از آنها به گردن او نیاید. اگر بدهی دارد پرداخت کند. اگر امانتی نزدش است برگرداند. غیبت آنها را نکند. آبروی آنها را نبرد. تهمت نزند. مسخره نکند. تحقیر نکند.. به آنها ظلم نکند. و...

اگر یکی از این موارد یا چند مورد از این موارد به گردنشست حتما قبل از مردن حلالیت بطلبد. در این کتاب به مسائل حق الناس اشاره شده است.

زمستان 1401- کرمانشاه

حق الناس

حق الناس یا مالی است یا غیر مالی. مالی یا مربوط به بیت المال است یا اشخاص حقیقی. بیت المال از مال شخصی سخت تر است چون اگر به بیت المال ضرر وارد شود در قیامت همه کسانی که در بیت المال حق دارند طلبکار ادم می شوند.

بیت المال دایره اش خیلی وسیع است از جمله طرح های بی فایده مانند منو ریل و سد پانزده خرداد و قرار داد کرسنت ..یکی هم ضرر دادن کارکنان و کارمندان به بیت المال است مثلاً بخاطر سرعت زیاد ماشین دولت را چپ می کند و خراب می نماید یا بخاطر عدم مدیریت مانند اموال تملیکی ،اینها اکثراً در حال از بین رفتن می باشند در آماری آمده که اکثر شرکت های دولتی زبان ده می باشند همین شرکت نفت قبل از واگذاری مرتب زبان می داد الان شخصی که آن را خریده دارد میلیاردها تومان سود می برد ...یا اینکه از اموال دولتی دزدی کنند یا وام با بهره پایین برای خدمت به مردم بگیرند و برای خود صرف کنند مثل بعضی شرکت ها که تسهیلات که باید در مردم صرف میشد را صرف خود کرده اند یا مثل خاوری و مرجان شیخ الاسلامی پولهای بیت المال را به کانادا بهشت اختلاس گرها!!!برده اند!یا اینکه مانند قدیم که کوپن بود کوپن های مردم را آزاد بفروشند.یا اجناسی که برای مدارس و آموزشگاهها خریداری شده بفروشند یا اموال مساجد را برای خود بفروشند و هزاران مورد این چنینی

اما مالی مربوط به اشخاص مانند دزدی و غصب و کلاهبرداری و خسارت وارد کردن به اموال مردم و خسارت به خانه های مردم و باغ های مردم و احشام مردم و ماشین مردم و موتورالات مردم و پولهایی که از راه قمار و مواد مخدر و شراب و فیلمهای مستهجن و مطربی و رقاصی و کاباره و فحشا بدست می آید. مساله قرض گرفتن و پس ندادن که در جامعه ما گسترده شده جزو حق الناس است.

در روایت است که دزدها سه دسته اند کسی که مهریه زنش را نمی دهد. کسی که قرض را پس نمی دهد و کسی که زکات نمی دهد!

حق الناس غیر مالی شامل غیبت و تهمت و مسخره کردن و فحش دادن و بداخلاقی با خانواده و کتک زدن دیگران و مجروح کردن دیگران و کشتن و زندانی کردن و تهدید و ارباب و ایجاد ناامنی و ناراحت کردن دیگران و....

در روایت است بنی اسرائیل در یک روز هفتاد پیامبر را کشتند بعد به کارهای روزانه خود مشغول شدند گویا هیچ اتفاقی نیافتاده است!

اینهمه شهادت اولیاء خدا بدست ظالمان و ستمکاران در طول تاریخ. اینها در دادگاه الهی مورد بررسی قرار می گیرد و ظالمین به عذابهای سختی که ابدی هست گرفتار می آیند.

همین در زمان خودمان انتهایی که خوبان ما از ائمه جمعه شهادی محراب تا رئیس جمهور و نخست وزیران تا 72 تن شهادی حزب جمهوری اسلامی تا هزاران نفر پاسدار و بسیجی و روحانی و حتی ادم های عادی همه بدست دشمنان شهید شدند قاتلین و امرین آنها در قیامت سخت گرفتارند.

بیست هزار جفت چشم که آغا محمد خان قاجار از مردم کرمان دراورد و جنایتهایی که توسط سایر شاهان در حق مردم ایران انجام شد همه در دادگاه الهی محاکمه خواهند گردید.

16 هزار نفر بدست رضاخان کشته شدند از جمله شهید مدرس...

کمد ناخن ها در زندان اوین..

یکی از روحانیون می گوید اول انقلاب حضرت امام به من ماموریت داد از یکی از زندانهای تهران سرکشی و مسائل انجارا گزارش کنم. در سرکشی از زندان با کمدی پر از ناخن مواجه شدم که مال زندانیان سیاسی بود که بازجوها ناخن آنها را می کشیدند!

.پیامبر عصایش سهوا به کسی خورد فرمود بیاید قصاص کند حال شکنجه گرانی که مبارزین را مرتب شکنجه کردند....

کسانی که حیوان آزار هستند مثل پیرزنی که گربه را حبس کرد تا مرد... افرادی که حیوانات را زجر کش می کنند. افرادی که حیوانات را شکنجه می کنند و...

فریاد گنجشک

رسول خدا(ص): کسیکه گنجشکی را بی جهت بکشد، آن گنجشک در قیامت در حالیکه فریادش در اطراف عرش بلند است، می آید و می

گوید: این کسی است که مرا بی جهت کشت!

زن باباهای که بچه های شوهر را شکنجه می کنند..

. تو زندان های پادشاهان پر از افراد مظلوم بوده...

قاضی هایی که افراد را فوراً دستور بازداشت می دهند ...

.فرماندهانی که سربازها را کتک می زنند..

....معلم هایی که بچه هارو فلک می کردند. کارفرماهایی که حقوق کارگرها را نمی دهند و...

نتیجه کمک نکردن به نیازمندان!

زمانی در اصفهان گرانی و قحطی به قدری سخت شده، که مردم فوج فوج مرده اند. در آن زمان شخصی گندم داشته است. نانواها جمع شده اند و به او التماس کرده اند که گندم هایت را به نرخ روز بده تا ما نان بپزیم و به مردم بدهیم. کسی که در آن جلسه بوده، نقل کرده بود که آن شخص گفته است گندم ها را چند می خرید؟ گفته بودند: به نرخ روز می خریم. اما او گفته بود: برو بالا و بالاخره هر قیمتی پیشنهاد داده بودند، باز هم گفته بود: برو بالاتر؛ و حاضر نشده بود گندم ها را بدهد تا نان بپزند و به مردم بدهند. گرانی تمام شده بود و این هم سود حسابی از این گندم ها برده بود. طولی نکشیده بود که پایش درد گرفته بود. دکتر در اینجا نبوده و از تهران و از خارج آمدند و برایش شورا گرفتند و آن آقا که در مجلس بوده، می گفت: همه گفتند این پا را باید برید. این شخص وحشت زده شد و دست را روی قوزک پا گذاشت و گفت: از اینجا می برید؟ گفتند: برو بالاتر و همین طور ادامه دادند تا رسید به ران پا که دکتر خارجی به مترجم گفت: به او بگو راحت باش همه پا باید بریده شود. بالاخره پول ها خرج شد و این هم به درک واصل شد

شخصی می گفت: دردی در کربلا آمده بود که دارویش آبلیمو بود. یک نفر که آبلیمو فروش بود، در آن زمان حسابی پول دار شد. بعد از اینکه آن مرض رفت، آبلیمو فروش بیماری صعب العلاجی گرفت که همه پول ها را خرج آن کرد. می گوید: من رفتم بالای سرش و دیدم که او به پسرش گفت: فقط این کاسه مانده است. برو این کاسه را بفروش و فلان دارو را بگیر، یا می میرم یا خوب می شوم.

وقتی پسرش رفت، به من گفت که من آبلیمو فروش بودم و وقتی دیدم خوب می‌خرند، نه تنها آب، بلکه بنا کردم آب کاه در آبلیمو بریزم. به جای آبلیمو، آب کاه به مردم دادم. این حالت برایم جلو آمده که هنوز نمرده، مالم را صرف مرضم کردم و فقط این کاسه مانده است. می‌گوید فردای آن روز هم این شخص مرده بود

اگر کسی بتواند زن و بچه‌اش را در رفاه بگذارد، اما بدرفتاری کند، بخیل باشد، زن و بچه را در مضیقه بگذارد و نفقه ندهد یا کم بدهد، مصداق «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» است. شوهری که پول دارد و بخیل است و پول صرف زن و بچه نمی‌کند، یا آدم بد و بی‌ادبی است و پول‌هایش را صرف سیگارش می‌کند و العیاذ بالله صرف مواد مخدرش می‌کند، این مصداق همین آیه «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» است که باید برود در آن چاه جهنم، زنی که شوهرداری نمی‌کند، علاوه بر اینکه ناشزه است و حق نفقه ندارد، گناهش خیلی بزرگ است. این کم‌کاری در خانه است. شوهرداری نکردن بالاترین گناه برای این زن است. مگر می‌شود زنی شوهرداری نکند؟ علاوه بر اینکه گناه بزرگ است، مصداق همین «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» است. همه جا راجع به شوهرش نق نق می‌کند، درحالی که خودش شوهردار نیست. هرچه این شوهر بیاورد باز کم است، اما این خانم نمی‌تواند شوهرداری کند و شوهر را راضی کند

نوع دیگر غصب، غصبی است که معمولاً در املاک موروثی اتفاق می‌افتد. مثلاً خانه ارثی، سهم همه ورثه است، اما بعضی از آنها سهم سایر ورثه را نمی‌دهند. نظیر اینکه سهم همسر متوفی که یک هشتم است را به وی ندهند. اگر آن خانم راضی به زندگی کردن آنها در این خانه راضی نباشد، غصب است. عبادت کردن در این خانه و زندگی کردن در این خانه صحیح نیست و بالاخره همین یک هشتم، در روز قیامت طوقی از آتش می‌شود و به گردن غاصب می‌اندازند و باید اعمال خوبش را به آن خانم بدهد تا راضی شود.....

نوع بعدی غصب، غصب آرامش با ایجاد مزاحمت و صداهای بلند است. نظیر اینکه برخی در خانه سر و صدا راه می‌اندازند و مزاحم همسایه‌ها می‌شوند. در بین عوام مشهور است که می‌گویند: چهاردیواری، اختیاری است. این جمله شرعی نیست. تو مگر می‌توانی بگویی چهاردیواری اختیاری است؟ عروسی دارد و بلندگو می‌گذارد و صدای آن محله را می‌گیرد، این حرام است. همچنین اگر جلسه عزاداری و روضه با آن همه ثوابی که دارد، برگزار کند، حق ندارد بلندگو بگذارد تا صدای آن در خانه‌های دیگران برود. حتی راجع به مسجد نیز همین است، تنها صوتی که باید از مسجد خارج شود و صدای آن را همه بشنوند، صوت اذان برای نماز است، اما صوت روضه خواندن در مساجد و روضه خواندن در خانه‌ها با صدای بلند، باید همراه با مزاحمت نباشد. روضه است و ثواب دارد، اما الان که مزاحم مردم است، ثواب ندارد. اگر صدای موسیقی شهوت انگیز توسط افراد لایابالی، مزاحم باشد یا صدای مراسم عزاداری توسط افراد مقدّس، ایجاد مزاحمت کند، هر دو غصب است و همه اینها گناه دارد. مگر ما می‌توانیم مزاحم دیگران شویم و بگوییم چهاردیواری، اختیاری است؟ مثلاً در مسجد، آقا می‌خواهد اظهار تقدّس کند، بلند بلند نماز می‌خواند. همین مزاحم اطرافیان و مخصوصاً مزاحم امام جماعت است. این غصب و حرام است. لذا به ما گفته‌اند حتی اکبر اوّل نماز را نیز لازم نیست بلند بگویید. امام جماعت به وظیفه رفتار می‌کند و تو هم آهسته عمل کن. حال اگر کسی بخواهد تشهد را بلند بخواند و مزاحم دیگران گردد، نمی‌شود.

این گونه کارها امنیّت اجتماعی را از بین می‌برد و هرچه امنیّت اجتماعی را از بین ببرد، غصب است، ولو روضه باشد با آن همه ثواب‌ها، ولو عزاداری باشد و آن همه ثواب‌ها. اگر قضیه مزاحمت برای همسایه‌ها جلو آمد، نمی‌شود. اگر سر بلندگو در خانه باشد و همسایه اذیّت نشود، اشکال ندارد. اما این سر و صداها چنانچه موجب آزار و اذیّت شود، غصب است و امنیّت اجتماعی را از بین می‌برد.

حتی در قیامت در خصوص حقّی مثل انتخاب نام نیکو برای فرزند، از انسان سؤال می‌شود. خانم یا آقای که به تازگی طور دیگری شده‌اید و جور دیگر فکر می‌کنید، بدانید که ما باید برای بچه‌ها اسماء خوب و نیکو بگذاریم، این یکی از حقوق آنهاست. بهترین نام برای فرزند، اسم پیغمبر و فرزندان ایشان است. نام‌هایی مثل محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین چه اشکالی دارد که ناگهان از اینها صرف‌نظر می‌کنید و یک اسم غربی و بدون معنا برای فرزند خود می‌گذارید؟ روز قیامت این بچه، دختر یا پسر، از دست پدر و مادر شکایت می‌کند و می‌گوید: خدایا ما می‌خواستیم ما را علی یا احمد یا مهدی یا زهرا و فاطمه صدا کنند، اما پدر و مادر ما به ما ظلم کردند، خدایا بازخواست ما را از این پدر و مادر بکن. ببینید برای اسم گذاری که اینست، در مورد مابقی حقوق چه خبرهاست؟

گفت سه طبقه خانه ام از فروش مواد مخدر درست شده حالا چکار کنم؟ گفتم باید به مرجع تقلیدت بدهی تا در رد مظالم صرف کند....

دزد در خانه آمد و درخواست توبه داشت گفتم باید بروی از صاحبان کالاهای دزدی حلالیت بگیری!

حق الناس های نابخشودنی!

حق الناس یعنی حساب و کتابی که در آن با مردم طرفیم. بدهی که به مردم داریم □ *

در روز قیامت حق الناس را خداوند نمیبخشد □

بلکه باید با خود شخص مسئله را حل کنیم

اونم با بخشیدن کارهای خوب و حسناتمون و در برخی مواقع با به دوش کشیدن بار گناهان شخص
...شاکی

اما چیزی که این وسط خیلی از ماها نمیدونیم این هست که فکر میکنیم حق الناس یعنی فقط ✕
!دزدی و بالا رفتن از دیوار مردم

!در حالیکه بر خلاف تصور عوام حق الناس فقط زدن جیب مردم نیست ✧

!!حق الناس فقط کلاهبرداری و اختلاس نیست ✧

گرفتن آرامش روان، ▼

گرفتن پاکی چشم و قلب مردان، ▼

گرفتن آرامش خاطر زنان و نابودی تعهد و عشق بین همسران، ▼

سرد شدن گرمای خانه ها و تنوع طلب کردن مردان، ▼

....افزایش نرخ طلاق و ▼

اینها همه حق الناس هایی است که به واسطه بی حجابی و دلبری های خیابانی بر گردن □ ●
...!!ماست

اگر یک جوان با دیدن سر و وضع ما به گناه بیفتد گناه آن شخص را هم پای ما مینویسند، ❖

اگر یک زندگی به هم خورد گناه و تاوانش به عهده ماست، با خودمان نگوییم نه گناه اون به ما
!مربوط نیست! خودش مواظب باشه گناه نکنه من دلم میخواد هر جوری دوست دارم بگردم

نه ما همچین حقی نداریم در ملاء عام هر جوری دوست داریم باشیم، باید اون جوری باشیم که  که
!خدا دستور داده نه هرچی دلمان خواست

همه ی این نافرمانیها تاوان داره 

.به ما هم مربوطه و برای ما هم نوشته میشه 

.خداوند هرگز حق الناس را نمی بخشد 

!فراموش نکنیم

عواقب وحشتناک رعایت نکردن حق الناس

آیت الله خرازی در عالم خواب یک شهید را دید و به آن گفت خوش به حالتان که شما راحت شدید از این دنیا و عاقبت بخیر شدید. به یکباره آن شهید ناراحت شد و گفت نه گرفتارم ، وقتی نامه اعمال من را به دستم دادند دیدم روی نامه من یک خط قرمز کشیدند

و به من گفتند شما حق الناس گردنتان است یک خانم در آموزش و پرورش که همکار او بود تو از او یک عیب پیدا کردی و بجای آن که به خودش بگویی تا خودش را اصلاح کند یکسره رفتی سراغ حراست و مدیر و آن را اخراج کردند و آبروی او رفت تا او تو را حلال نکند بهشت خدا را نخواهی دید

آقای خرازی تا از خواب بیدار شدند رفتند و آن زن را که دیگر سنش زیاد شده بود پیدا کردند و گفتند من ۳ برابر مبلغ حقوق کل سالهای اخراجت را میدهم شهید را حلال کن

آن زن لبخند تلخی زد و گفت تا قیامت آن شهید را حلال نخواهم کرد و هرکاری کردند راضی نشدند

مراقب حق الناس و آبروی مردم باشید که حتی اگر شهید هم شوید گناه از بین بردن آبروی مردم از شما بخشیده نخواهد شد

ظلم یکی از بزرگترین حق الناس هاست!

از زمانی که قابیل به هابیل ظلم کرد و او را بیگناه کشت! تا الان هزاران نفر بلکه میلیونها نفر ظالم که به انسان ها ظلم کرده اند وجود داشته و دارد که عذاب اینها از همه شدیدتره

إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (ابراهیم/سوره ۱۴، آیه ۲۲)

وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (فرقان/سوره ۲۵، آیه ۳۷)

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ (زخرف/سوره ۴۳، آیه ۶۵)

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ (آل عمران/سوره ۳،

آیه ۸۶)

(وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ .. عَذَابَ الْهُونِ

انعام/سوره ۶، آیه ۹۳

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ
لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنِدْتُهُمْ هَوَاءً

ابراهيم/سوره ١٤، آيه ٤٢

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا

نساء/سوره ٤، آيه ١٠

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ
وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا

كهف/سوره ١٨، آيه ٢٩

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ
مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ

زمر/سوره ٣٩، آيه ٤٧

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا
نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ

عذاب شمر از زبان علامه امینی

علامه امینی تعریف کرده است که: مدت‌ها فکرمی کردم که خداوند چگونه شمر ملعون را عذاب می‌کند؟ و جزای آن تشنه لبی و جگر سوختگی حضرت سیدالشهدا علیه السلام را چگونه به او می‌دهد؟ تا اینکه شبی در عالم رویا دیدم که امیرالمؤمنین علیه السلام در مکانی خوش آب و هوا، روی صندلی نشسته و من هم خدمت آن جناب ایستاده‌ام، در کنار ایشان دو کوزه بود، فرمودند

این کوزه‌ها را بردار و برو از آنجا آب بیاور و اشاره به محلی فرمود که بسیار باصفا و با طراوت بود، استخری پر آب و درختانی بسیار شاداب در اطراف آن بود که صفا و شادابی محیط و گیاهان قابل بیان و وصف نیست

کوزه‌ها را برداشته و رو به آن محل نهادم آنها را پر آب نموده حرکت کردم تا به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام باز کردم. ناگهان دیدم هوا رو به گرمی نهاده و هر لحظه گرمی هوا و سوزندگی صحرا بیشتر می‌شد، دیدم از دور کسی به طرف من می‌آید و هرچه او به من نزدیکتر می‌شد هوا گرمتر می‌شد گویی همه این حرارت از آتش اوست،

در خواب به من الهام شد که او شمر ، قاتل حضرت سیدالشهدا علیه السلام است

وقتی به من رسید دیدم هوا به قدری گرم و سوزان شده است که دیگر قابل تحمل نیست ، آن ملعون هم از شدت تشنگی به هلاکت نزدیک شده بود ، رو به من نمود که از من آب بگیرد ، من مانع شدم و گفتم : اگر هلاک هم شوم نمی گذارم از این آب قطره ای بنوشد . حمله شدیدی به من کرد و من ممانعت می نمودم ، دیدم اکنون کوزه ها را از دست من می گیرد لذا آنها را به هم کوبیدم ، کوزه ها شکسته و آب آنها به زمین ریخت چنان آب کوزه ها بخار شد که گویی قطره آبی در آنها نبوده است .

او که از من ناامید شد رو به استخر نهاد ، من بی اندازه ناراحت و مضطرب شدم که مبادا آن ملعون از آب استخر بیاشامد و سیراب گردد ، به مجرد رسیدن او به استخر ، آب استخر خشک شد چنان که گویی سالهاست یک قطره آب در آن نبوده است . درختان هم خشک شده بودند او از استخر مأیوس شد و از همان راه که آمده بود بازگشت . هرچه دورتر می شد ، هوا رو به صافی و شادابی و درختان و . آب استخر به طراوت اول بازگشتند

به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شدم ، فرمودند : خداوند متعال این چنین آن ملعون را جزا و عقاب می دهد ، اگر یک قطره آب آن استخر را می نوشید از هر زهری تلخ تر و هر عذابی برای او دردناک تر بود . بعد از این فرمایش از خواب بیدار شدم

لعن الله قاتلیک یا ابا عبدالله

. البدایه النهایه ج 8 ص 297

. یادنامه علامه امینی ص 13 و 14

فرزند آیت الله العظمی مرعشی نجفی: شب آخری که ایشان رحلت فرمودند، همان شب به بنده می فرمودند:

من خیلی بارم سبک است و هیچ نگرانی ندارم، تنها یک چیز مرا زجر می دهد و آن این است «● که می ترسم در ایام زندگیم نوشته من یا صحبت های من در هر موردی باعث شده باشد که حقی ناحق شود، یا در همسایگی ما گرسنه ای بوده باشد و ما غذای سیر خورده باشیم که و الله و بالله و تالله اگر چنین چیزی بوده من آگاهی نداشته ام و نصیحت می فرمودند که شما هم بارتان را سبک کنید و از «تجمل پرستی و خانه بزرگ و... پرهیزید، که همه چیز ظرف چند دقیقه نابود می شود

● و روزی که ایشان از دنیا رفتند، یک قبا داشتند که مشکی بود و در ایام محرم و صفر می پوشیدند و مجموع پولی که در جیب ایشان بود، هشتصد تومان بود و هیچ اندوخته ای، زمینی یا ملکی نداشتند.

نقل است که: مرحوم آقا شیخ رجبعلی خیاط (رضوان الله علیه) با عده ای به کربلا مشرف شده بودند. در میان آنان یک زن و شوهری بودند.

یک روز که از حرم پس از انجام زیارت بیرون آمده و بر می گشتند، این زن و شوهر با فاصله قابل ملاحظه ای از شیخ و در پشت سر ایشان راه می رفتند... در میان راه در ضمن صحبتی که بین آنها می شود، آن خانم یک نیشی به شوهرش زده و سخنی آزار دهنده به وی می گوید

هنگامی که همه وارد منزل و آن محل استراحت می شوند و آقا شیخ رجبعلی به افراد (به اصطلاح) زیارت قبولی می گوید؛ به آن خانم که می رسد، می فرماید: تو که هیچ، همه را ریختی زمین

!آن خانم می گوید: ای آقا! چطور؟! من این همه راه آمده ام کربلا؛ مگر من چکار کرده ام؟

!فرمود: از حرم آمدیم بیرون، نیشی که زدی، همه اش رفت

!یعنی همه نور معنوی و فیوضاتی که از زیارت کسب کرده بودی، با این عملت از بین بردی

اهمیت حق الناس!:::روزی در حالی که رسول خاتم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم از شدت درد، دستمالی بر سر خود بسته بود به مسجد آمد و چون نتوانست بر پله های منبر که 3 تا بیش نبود، بالا رود و توان ایستادن نیز نداشت نشسته با مردم سخن گفت و پس از درود بر پیامبران و خود و دعا برای شهداء فرمود خدا بنده اش را مخیر کرد بین انتخاب دنیا و آخرت و بنده، آخرت را انتخاب

کرد و خدا وعده کرد او را نزد خود ببرد. یکی از صحابه فهمید که پیامبر خودش را می گوید لذا:
گریست و مردم نیز گریستند آنگاه رو کرد به مردم و فرمود

ای مردم مرگ حق است و هیچ کس را از آن گریزی نیست و پس از مرگ، روز عدل و داد است و قصاص اعمال، پس اگر کسی حقی بر من دارد در دنیا بستاند و به عقبی نکشاند تا وقتی بر خدا وارد می شوم حقی بر گردنم نباشد که هیچ کس را تاب تحمل عذاب آخرت نیست

مسجدالنبی به خروش آمد همگان گریستند و عرض کردند یا رسول الله ما حقی بر شما نداریم ، شما . بر همه ما حق دارید و اگر داشتیم نیز از آن گذشتیم

عکاشه بن محصن فزاری برخاست و گفت: ای رسول خدا فلان شب در فلان مکان و در فلان جنگ شتر من و شتر شما کنار هم می رفتند شما با عصائی که در دست داشتید خواستید بر شتر خود بزنید . که بر من خورد و من امروز خواهان قصاصم

ولوله ای در مسجد براه افتاد برخی گفتند ای عکاشه این قصاص را به صد شتر بفروش و از پیامبر قصاص مکن و هر کس سخنی گفت ولی اثری نکرد و عکاشه همچنان خواهان قصاص بود. پیامبر فرمود: چیزی مگوئید که حق اوست و حق خود خواهد

پیامبر (ص) بلال را فرمود که عصای مرا از خانه ام بیاور ولی مراقب باش دخترم فاطمه نداند که بردن عصا برای چیست که طاقت شنیدن قصاص از پدرش را ندارد، عصا را آوردند علی (ع) جلو رفت و گفت ای عکاشه پیامبر مریض است و تحمل این ضربت را ندارد بجای یک بار قصاص از پیامبر صد بار بر من قصاص کن و دست از پیامبر بردار ولی افاقه نکرد

عکاشه جلو رفت پیامبر عصا را به او داد و فرمود بزن ولی سخت مزن که من ضعیفم و توان زخم ندارم. عکاشه گفت: ای رسول خدا وقتی عصای شما بر من خورد لباس بر تن نداشتم ولی شما عبا و پیراهن به تن دارید! پیامبر عبا و پیراهن کنار زد و فرمود حالا بزن. مسجد را غوغائی فرا گرفته بود و

همگان می خواستند بدانند چه خواهد شد؟ آیا پیامبر می خواهد در آخر عمرش از امتش پاداش بگیرد؟! که ناگاه دیدند عکاشه عصا را انداخت و خودش را به بدن پیامبر چسباند و بر بدنش بوسه زد و نگاهش را زمانی به پیامبر دوخت.

مردم گریستند، پیامبر فرمود چرا چنین کردی؟ عکاشه گفت ترسیدم آخرین روزی باشد که ترا می بینم، خواستم به تو نگاه کنم و خود را بر اندام تو بمالم تا فردای قیامت بدنم در آتش نسوزد و جسد من بر آتش حرام شود. پیامبر(ص) سه بار فرمودند حرام شد، حرام شد، حرام شد. و بدینگونه این مرد با دعا و شفاعت رسول خدا خود را بهشتی ساخت.

در روایات می خوانیم که رشوه دادن و رشوه خوردن، کفر است. امام رضا «سلام الله علیه» می فرمایند: «إِيَّاكُمْ وَالرَّشْوَةَ فَإِنَّهَا مَحْضُ الْكُفْرِ وَلَا يَشْمُ صَاحِبُ الرِّشْوَةِ رِيحَ الْجَنَّةِ» [8]؛ یعنی اگر کسی رشوه بخورد، باید بداند که اوّل دینش را می دهد و بعد رشوه می خورد و به بهشت نخواهد رسید. در [روایات دیگری داریم که رشوه دهنده و رشوه گیرنده، هر دو در آتش جهنم هستند]. 9

در قرآن شریف لفظ رشوه نیامده، اما لفظی آمده که جداً کمرشکن است و آن لفظ «سُحْت» است. می فرماید: «أَكَاَلُونَ لِلْسُّحْتِ» [10]. سُحْت یعنی نجس و لجن. امیرالمؤمنین «سلام الله علیه» می فرماید: او [کسی است که رشوه می گیرد]. 11

باید توجه شود که رشوه خواری و رشوه دادن و همچنین واسطه شدن بین آنها حرام است، پارتی بازی هم حرام است. در چندین روایت می خوانیم که رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه آنها ملعونند:

«الرَّاشِي وَالْمُرْتَشِي وَالْمَآشِيَ بَيْنَهُمَا مَلْعُونُونَ» [12]

«پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) .

دیدند که خانمی بچه اش را گول می زند. به او می گوید بیا تا چیزی به تو بدهم. آن حضرت او را از اینکه حتی بچه خودش را گول بزند، نهی کردند و فرمودند: اگر آنچه می گویی، به او ندهی، برای تو دروغ نوشته می شود

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل می کنند که اگر کسی حتی یک وجب از زمین دیگری را غصب کند، در قیامت آنچه غصب شده، طوقی از آتش می شود و به گردن غاصب می افتد و با این رسوایی او را به صف محشر می آورند و با همان حالت، در پیشگاه حق تعالی حاضر می گردد، مگر اینکه توبه کند و برگردد..... همه مراجع تقلید نوشته اند اگر کسی زمینی را غصب کند یا خانه ای را غصب کند، ولو کم هم باشد، مثلاً یک هشتم آن از خانم است و به آن خانم نداده و آن خانه را غصب کرده است، اگر در این خانه نماز بخواند، نمازش باطل است و اگر روزه بگیرد، روزه اش اشکال دارد و اگر عبادت به جا بیاورد، عبادتش اشکال دارد، در این خانه بچه پیدا شود، وضع روحی آن بچه خراب است و رستگار شدن او مشکل است، و بالاخره زندگی کردن در این خانه حرام است. بخوابد و بنشیند و غذا بخورد و بالاخره زندگی در خانه غصبی حرام است و اگر عبادت کند، آن عبادت صحیح نیست

اگر کسی بتواند زن و بچه‌اش را در رفاه بگذارد، اما بدرفتاری کند، بخیل باشد، زن و بچه را در مضیقه بگذارد و نفقه ندهد یا کم بدهد، مصداق «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّينَ» است. شوهری که پول دارد و بخیل است و پول صرف زن و بچه نمی‌کند، یا آدم بد و بی‌ادبی است و پول‌هایش را صرف سیگارش می‌کند و العیاذبالله صرف مواد مخدرش می‌کند، این مصداق همین آیه «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّينَ» است که باید برود در آن چاه جهنم، زنی که شوهرداری نمی‌کند، علاوه بر اینکه ناشزه است و حق نفقه ندارد، گناهش خیلی بزرگ است. این کم‌کاری در خانه است. شوهرداری نکردن بالاترین گناه برای این زن است. مگر می‌شود زنی شوهرداری نکند؟ علاوه بر اینکه گناه بزرگ است، مصداق همین «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّينَ» است. همه جا راجع به شوهرش نق نق می‌کند، درحالی که خودش شوهردار نیست. هرچه این شوهر بیاورد باز کم است، اما این خانم نمی‌تواند شوهرداری کند و شوهر را راضی کند.

اهل دلی گفته بود برای نماز می‌رفتم و نمازم دیر شده بود. بچه‌ها با بچه گنجشکی بازی می‌کردند و اذیتش می‌نمودند. من اهمیت ندادم و با بی‌تفاوتی رد شدم. نمازم را خواندم و وقتی به خانه برگشتم، دیدم حالم خراب است و مریضم و حال قبض دارم. فهمیدم آن بچه گنجشک پدر مرا درآورده است. مگر می‌شود آدم بی‌تفاوت باشد، حتی راجع به حیوان‌ها. مگر می‌شود انسان از این چیزها بگذرد. می‌گویند اتفاقاً در عالم کشف هم به من گفتند: «شکت عنک عصفوره فی الحضرة»؛ بچه گنجشکی پیش خدا شکایت کرده است. اینها شعور دارند. قرآن می‌گوید: در و دیوار شعور دارد، حیوان‌ها شعور دارند. ما بیشعوریم که سوار حیوانیم و از آن استفاده می‌کنیم و گناه می‌کنیم. بالاخره مدتی گذشت. می‌گوید: روزی از بس حالم بد بود به صحرا رفتم. در صحرا می‌گشتم. ناگهان دیدم بچه گنجشکی از آشیانه پایین افتاده و ماری می‌خواهد این بچه گنجشک را بخورد. من عصایم را بلند کردم و مار فرار کرد و بچه گنجشک را گرفتم و به مادرش رساندم. حالم خوب شد و در شب حالی داشتم. بعد هم در عالم کشف به من گفتند: «شکرت عنک عصفوره فی الحضرة»، بچه گنجشک پیش خدا از دست تو تشکر کرد

مرحوم آیت الله خوئی «رضوان الله تعالی علیه» نقل کرده بودند که ما وقتی در خوی طلبه بودیم. آقای به آنجا آمده بود که در تاریکی قرآن می خواند. مرحوم آقای خوئی گفته بودند که من دامن او را گرفتم و دیدم عجب فرصتی جلو آمده است. به او گفتم ما را هم ببر. گفت نمی شود. گفتم هرچه بگویی می کنم. یک دستورالعملی به من داد، اما گفت غذا را خودم برایت می فرستم. چهل شبانه روز روزه و چهل شبانه روز عبادت و اجتناب از گناه و به راستی ریاضت دینی باشد. مرحوم آقای خوئی فرموده بودند افطاری برای من می رسید و برای شبانه روزم کفایت می کرد. در روزهای آخر غذا نیامد و امتحان جلو آمد. شب آخر نتوانستم صبر کنم و بالاخره هوی و هوس مرا به مغازه کبابی در مقابل مدرسه برد. غذا را خوردم و دیدم تمام آن چهل روز از بین رفت. برای اینکه در میان چهل روز چشم بصیرتی پیدا کردم و کارهایی می کردم و چیزهایی می دیدم و نزدیک بود به نتیجه برسم. اما یک کباب همه را از بین برد. بعد که غذا را خوردم، آن آقا آمد و گفت: نتوانستی امتحان پس بدهی! بالاخره شبهه ناکش پدر در می آورد چه رسد به اینکه حرام باشد

امام جعفر صادق (علیه السلام): «لَيْسَ بَوْلِي لِي مَنْ أَكَلَ مَالَ مُؤْمِنٍ حَرَاماً. هَر كَس مَال مُؤْمِنِي رَا بَه نَاحِق (بخورد پیرو من نیست. (وسائل، ج ۱۲، ص ۵۳

: «(مولى امير المؤمنين (عليه السلام)

!الْحَجَرُ الْغَصْبُ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا

وجود یک آجر غصبی در بنای یک خانه، رهن بر ویرانی آن خانه خواهد بود! (نهج البلاغه، کلمه

: «پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم»

أَعْطِيَ الْأَجِيرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرْقُهُ

(مزد کارگر را پیش از آنکه عرق بدنش خشک شود به او پرداد. (شهاب الاخبار، ص ۳۲۷)

: «پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم»

مَنْ ظَلَمَ أَجِيرًا أَجْرَهُ أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ حَرَّمَ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ

کسی که به اجیر و کارگر خود ستم کند و حق او را نپردازد خداوند اعمال نیکش را به کلی تباه و (بوی بهشت را بر وی حرام خواهد نمود. (ثواب الاعمال، ص ۶۴۵)

: «(امام جعفر صادق (علیه السلام»

مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِ أَخِيهِ ظُلْمًا وَلَمْ يَرُدَّهُ إِلَيْهِ أَكَلَ جَذْوَةً مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

کسی که از مال برادر دینی خود به ناحق بخورد و آن را به صاحبش برنگرداند خوراک او در روز (قیامت شعله‌های آتش خواهد بود. (وسائل، ج ۱۱، ص ۶۴۲)

: «پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم»

!مَنْ أَخَذَ أَرْضًا بِغَيْرِ حَقٍّ كُفِّ أَنْ يَحْمِلَ تُرَابُهَا إِلَى الْمَحْشَرِ

هر کس به ناحق زمینی را تصرف کند (فردا) وادار می شود که خاک آن را تا محشر قیامت بر دوش (خود بار نماید! (تهذیب، ج ۷، ص ۱۳۱)

: «(امام جعفر صادق (علیه السلام»

السُّرَاقُ ثَلَاثَةٌ: مَانِعُ الزَّكَاةِ وَ مُسْتَحِلُّ مَهْوَرِ النِّسَاءِ! وَ كَذَلِكَ مَنْ اسْتَدَانَ دَيْنًا وَلَمْ يَنْوَ قَضَاءَهُ

دزدان سه نفرند: کسی که زکات و وجوهات خود را نمی پردازد و کسی که (خوردن) مهریه زنان را برای خود حلال می داند! و آن کس که قرض می گیرد و قصد پرداختن آن را نداشته باشد. (خصال، ج ۱، ص ۷۴)

:«پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم»

حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ

حرمت داشتن مال یک مسلمان همچون حرمت خون و جان او است (مراعات آن بر همه واجب است). (میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۱۰)

:«پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم»

مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَغَشُّ الْخَلْقِ لِلْمُسْلِمِينَ

کسی که با مسلمانی در معامله خرید و فروش تقلب و خیانت کند پیرو ما نیست و در قیامت با قوم یهود که خیانتکارترین خلق خدا نسبت به مسلمانان به شمار می آیند محشور خواهد شد. (سفینه، ج ۲، ص ۳۱۸)

:«پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم»

مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا وَفَاتَهُ فَلَيْسَتْغْفِرَ اللَّهُ لَهُ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ

هر کس که به دیگری (در غیر اموال) ظلم و ستمی کرده و دیگر دسترسی به او ندارد، از خدا برایش (طلب مغفرت و آمرزش کند کفاره خطاهایش خواهد بود. (وسائل، ج ۱۶، ص ۵۳)

:«(امام جعفر صادق (علیه السلام»

مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ، أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَمْسِمِائَةَ عَامٍ عَلَى رِجْلَيْهِ حَتَّى يَسِيلَ مِنْ عَرْقِهِ أَوْ دِيَّةٌ... ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ

هر کس حق یک مؤمن را در نزد خود حبس کند خداوند در روز قیامت او را پانصد سال سرپا نگه می‌دارد آنچنان که سیلابهای عرق از او به جریان می‌افتد... آنگاه با فرمان به دوزخ افکنده می‌شود! ((ثواب الاعمال، ص ۵۴۵

:«(امام جعفر صادق (علیه السلام)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَرْفَعُ إِلَيْهِ دُعَاءَ عَبْدٍ فِي بَطْنِهِ حَرَامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ

خداوند دعای کسی که در شکمش لقمه حرام و یا به گردن او مظالم یکی از عباد باشد اجابت نمی‌کند (بحار، ج ۹۳، ص ۳۲۱

:«(امام جعفر صادق (علیه السلام)

إِذَا ارَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فَلْيُطِيبْ كَسْبَهُ وَلْيَخْرِجْ مِنْ مَظَالِمِ النَّاسِ

اگر کسی بخواهد دعایش مستجاب شود باید که در آمدش حلال و طیب باشد و از حق الناس و (مظالم عباد چیزی به گردنش نباشد. (بحار، ج ۹۳، ص ۳۲۱

شیخ محمد، پدر مرحوم مقدس اردبیلی قدس سره در ایام جوانی از راهی می‌گذشت، نگاهش به سیمی می‌افتد که روی آب است، سیب را از آب می‌گیرد و مقداری می‌خورد. یک دفته به خاطرش می‌رسد که ممکن است صاحب این سیب راضی نباشد. با مشقت صاحب باغ را پیدا می‌کند و رضایت طلب می‌کند، صاحب باغ از ایمان او خوشحال می‌شود، فوراً فکری به ذهنش خطور می‌کند. دختری داشت پاک دامن و در جستجوی جوانی باتقوا بود، او را مناسب تشخیص داد، به او گفت از سیمی که خورده ای راضی نخواهم شد مگر اینکه با دختر من ازدواج کنی و گفت در ضمن

دختر من کچل است و کور و لال و شل است. شیخ محمد با مشکل عجیبی مواجه شد، از طرفی می خواهد رضایت او را حاصل کند، از طرفی او راضی نمی شود مگر با چنین ازدواجی

بالاخره می پذیرد اما شب ازدواج می بیند عروس چنین عیوبی در او نیست بلکه بسیار زیبا و عقیف و سالم است. در شگفت شد، سبب را سؤال کرد، به او گفت اینکه کچل است نامحرم موی او را ندیده، کور است چشم دختر به نامحرم نیفتاده، لال است صدای او را نامحرم نشنیده، فلج است پای خود را به بیرون ننهاده است. شیخ محمد شکر خدا را بجای آورد. آری از چنین پدر و مادری چنین پسری به نام مقدس اردبیلی به دنیا می آید

در برخی روایات دیگر می خوانیم برخی افراد در قیامت پرونده خویش را خالی از حسنات می یابند. با تعجب سؤال می کنند: اعمال خیر و عبادات و انفاقات ما چه شد که اثری از آن نمی یابیم؟ به آنان خطاب می شود: حسنات شما به پرونده اعمال کسانی که با آنان خصومت داشتید منتقل شده است. سپس مشاهده می کنند علاوه بر این که نامه اعمالشان تهی از نیکی هاست، گناهانی در آن ثبت شده است که هرگز مرتکب نشده اند. وقتی علت را جویا می شوند، به آنان خطاب می شود: اینها گناهان کسانی است که از آنها غیبت کرده اید، به آنها ناسزا گفته اید و در خرید و فروش بر آنان ستم کرده اید. [12]

از همه چیز بدتر آنکه، افرادی که حق دیگران را به ناحق می خورند، معمولاً برای رفاه زن و فرزندان خویش مرتکب حق الناس می شوند، اما در روایت داریم که همان زن و بچه ها در قیامت، اولین کسانی هستند که از شوهر و پدر خود شکایت می کنند و می گویند: خدایا! حق ما را از او بگیر، زیرا او از راه حرام به ما غذا می داد. [13]

من نگهبان خزینه بیت المال حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بودم. در میان بیت المال گردن بند مروارید گران قیمتی وجود داشت که در جنگ بصره به غنیمت گرفته شده بود. دختر امیرالمؤمنین کسی را نزد من فرستاد و پیغام داد که شنیده ام در بیت المال گردن بند مرواریدی هست. من میل دارم آن را به عنوان امانت، چند روزی به من بدهی تا در روز عید قربان خود را با آن آرایش دهم و پس از آن بازگردانم. من پیغام دادم به صورت مضمونه که در صورت تلف به عهده گیرنده باشد "می توانم به او بدهم. دختر آن حضرت نیز پذیرفت. من با این شرط به مدت سه روز گردن بند را به آن بانوی گرامی دادم.

اتفاقا علی علیه السلام گردن بند را در گردن دخترش دیده و شناخته بود و از وی می پرسید: این گردن بند از کجا به دست تو رسیده است؟

او اظهار می کند: از علی بن ابی رافع، خزینه دار شما به مدت سه روز امانت گرفته ام تا در روز عید قربان خود را زینت دهم و سپس بازگردانم.

علی بن ابی رافع می گوید

امیرالمؤمنین علیه السلام مرا نزد خود احضار کرد و من خدمت آن حضرت رفتم

چون چشمش به من افتاد فرمود

'أتخون المسلمین یا ابن ابی رافع؟'

'ای پسر ابی رافع! آیا به مسلمانان خیانت می کنی؟'

گفتم: پناه می برم به خدا از اینکه به مسلمانان خیانت کنم

حضرت فرمود: پس چگونه گردن بندی را که در بیت المال مسلمانان بود بدون اجازه من و مسلمانان به دخترم دادی؟

عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! او دختر شماس است و از من خواست که گردن بند را به صورت عاریه که بازگردانده شود به او دهم تا در عید با آن خود را بیاراید. من نیز آن را به عنوان عاریه به مدت سه روز به ایشان دادم و ضمانت آن را به عهده گرفتم که صحیح و سالم به جای اصلی خود بازگردانم.

:حضرت علی علیه السلام فرمود

همین امروز باید آن را پس گرفته و به جای خود بگذاری و اگر بعد از این چنین کاری از تو دیده شود کیفر سختی خواهی دید.

سپس فرمود: اگر دختر من این گردن بند را به عاریه مضمونه نمی گرفت، نخستین زن هاشمیه ای بود که دست او را به عنوان دزد می بریدم. این سخن به گوش دختر آن حضرت رسید به نزد پدر آمده و گفت:

یا امیرالمؤمنین! من دختر شما و پاره تن شما هستم. چه کسی از من شایسته تر به استفاده از این گردن بند بود؟

حضرت فرمود: دخترم! انسان نباید به واسطه خواسته های نفس و خواهشهای دل، پای از دایره حق بیرون بگذارد. آیا همه زنان مهاجر که با تو یکسانند، در این عید به مانند چنین کردن بند خود را زینت داده اند تا تو هم خواسته باشی در ردیف آنها قرار گرفته و از ایشان کمتر نباشی

کوری چشم به واسطه کور کردن چشمه

یکی از بزرگان اهل علم و تقوا نقل فرمود یکی از بستگانشان در اواخر عمرش ملکی خریده بود و از استفاده سرشار آن زندگی را می گذارند پس از مرگش او را دیدند در حالی که کور بود از او سبیش را پرسیدند که چرا در برزخ نایینا هستی ؟

گفت : ملکی را که خریده بودم وسط زمین مزروعی آن چشمه آب گوارایی بود که اهالی ده مجاور می آمدند و از آن برمی داشتند و حیوانات خود را آب می دادند به واسطه رفت و آمدشان مقداری از زراعت من خراب می شد و برای اینکه سودم از آن مزرعه کم نشود و راه آمد و شد را بگیرم به وسیله خاک و سنگ و گچ آن چشمه را کور نمودم و خشکانیدم و بیچاره مجاورین به ناچار به راه دوری مراجعه می کردند ، این کوری من به واسطه کور کردن چشمه آب است

به او گفتم آیا چاره ای دارد ؟ گفت اگر وارثها بر من رحم کنند و آن چشمه را جاری سازند تا مورد استفاده مجاورین گردد حال من خوب می گردد .

ایشان فرمود به ورثه اش مراجعه کردم آنها هم پذیرفتند و چشمه را گشودند پس از چندی آن مرحوم را با حالت بینایی و سپاسگزاری دیدم .

چاقو را به صاحبش می رساند

مرحوم استاد احمد امین در کتاب ((التکامل فی الاسلام)) نقل کرده است : دو نفر ماءمور پست ، تهران را به منظور زیارت قبر حضرت سیدالشهداء علیه السّلام ترک کردند و چون دولت اجازه مسافرت به عتبات مقدسه را به کسی نمی داد ناچار از راه قاچاق رفتند ، در بیابان شوره زاری گرفتار شدند و به قدری تشنگی بر آنها فشار آورد که یکی از آنها از تشنگی مُرد و دیگری سخت به زحمت . افتاد و بالا خره خودش را به تهران رسانید

پس از مدتی آن دوست و همکار و همسفر خود را در خواب دید که در باغ زیبایی با کمال راحتی به سر می برد ، از حال او پرسید ، پاسخ داد خدا را سپاسگزارم کاملاً راحتم ولی عقبی همه روزه پیش من می آید و انگشت ابهام پای مرا نیش می زند و به قدری مرا رنج می دهد که نزدیک است جان . بدهم

به من خبر داده اند که این ناراحتی برای این است که روزی در خانه فلان دوستم مهمان بودم و ضمن اینکه با دوستم باقلا می خوردم ، چاقوی کوچکی از خانه او سرقت کردم و آن را در گوشه سمت چپ در فلان نقطه خانه ام پنهان ساخته ام ، از تو انتظار دارم که به خانه ام بروی و سلام مرا به همسرم برسانی و از قول من به او بگویی که چاقو را به تو بدهد و به صاحبش برگردانی و از او برای من بخشش بخواهی ، شاید خداوند از خطای من بگذرد . این شخص گوید من طبق خوابی که دیده بودم عمل نمودم ، مرتبه دیگر دوستم را در خواب دیدم که در کمال خوشی و راحتی است و از من (سپاسگزاری نمود (داستانهای شگفت

زمانی که به برخی از مردم گفته می شود کارهایی که می کنید ، حق الناس است ؛ می گویند: مگر . آدم کشته ایم، مگر از دیوار مردم بالا رفته ایم

: باید از آنان پرسید مگر حق الناس فقط اینهاست

مگر سیگار کشیدن در جمع ، حق الناس نیست

مگر بی حجابی حق الناس نیست

مگر اسراف کردن ، حق الناس نیست

مگر آشغال ریختن در خیابان ، حق الناس نیست

مگر با موتور خلاف رفتن، حق الناس نیست

مگر گذاشتن از چراغ قرمز ، حق الناس نیست

مگر پارک کردن در پیاده رو ، حق الناس نیست...صف را رعایت نکردن.....در ترمینال ها و مطب

.....پزشکان و نانوائی ها و پمپ بنزین ها و هر کجا نوبتی است نوبت دیگران را ضایع کردن

از امام سجاد.٪ سؤال شد: اگر کسی حقّ یک مسلمان را ضایع کند، آن مسلمان چگونه می تواند حقّ خویش را بستاند؟ آن حضرت فرمودند: در قیامت به اندازه حقّ مظلوم از اعمال نیک ظالم بر می دارند و به اعمال مظلوم می افزایند. سپس از آن امام بزرگوار سؤال شد: اگر ظالم، حسنه ای نداشته باشد، چه می شود؟ فرمودند: گناهان مظلوم را به پرونده اعمال ظالم منتقل می کنند:....در روایت دیگری آمده

است که برخی افراد در قیامت، پرونده خویش را خالی از حسنات می‌بینند. با تعجب سؤال می‌کنند: اعمال خیر و عبادات و انفاقات ما چه شد که اثری از آن نمی‌یابیم؟ به آنان خطاب می‌شود: حسنات شما به پرونده اعمال کسانی که با آنان خصومت داشتید منتقل شده است. سپس مشاهده می‌کنند علاوه بر این که نامه اعمالشان تهی از نیکی‌هاست، گناهانی در آن ثبت شده است که هرگز مرتکب نشده‌اند. وقتی علت را جویا می‌شوند، به آنان خطاب می‌شود: اینها گناهان کسانی است که از آنها غیبت کرده‌اید، به آنها ناسزا گفته‌اید، نسبت به آنها بد اندیشیده‌اید و در خرید و فروش بر آنها ستم کرده‌اید. [المحجۃ البیضاء، ج 8، ص 343].... بر اساس فرمایش امام صادق.، حتی شیطان رجیم نیز ولایت چنین کسی را نمی‌پذیرد:

مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدَمَ مُرُوءَتَهُ لَيْسَقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وَلَايَتِهِ «
[إِلَى وَلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ]» [الكافی، ج 2، ص 358]

هر که بر ضرر مؤمن داستانی بگوید و قصدش [بازگویی] عیب او و ریختن آبرویش باشد که از چشم مردم بیفتد، خداوند او را از ولایت خود به ولایت شیطان براند و شیطان هم او را نمی‌پذیرد..... در حدیث قدسی می‌فرماید:

[مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ] [الكافی، ج 2، ص 351]

هر که به یک دوست من اهانت کند، آشکارا به جنگ با من آمده است. (مراد از دوست شیعیان هستند)..... پیامبر اکرم \$ در پاسخ به سؤالی، در خصوص کفاره غیبت فرمودند:

[تَسْتَغْفِرُ اللَّهُ لِمَنْ اَعْتَبْتَهُ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ] [الكافي، ج 2، ص 357]

برای آنکه غیبتش را کرده‌ای، هر زمان که به یادش افتادی، از خداوند طلب آمرزش کنی.....در زمان خلافت عثمان، ابوذر غفاری - که درود خدا بر او باد - نزد عثمان رفت و صد هزار درهم در مقابل او دید. ابوذر سؤال کرد: این اموال چیست؟ عثمان پاسخ داد: صد هزار درهم است که از نواحی مختلف حکومت فرستاده شده است. ابوذر پرسید: به نظر تو صد هزار درهم بیشتر است یا چهار دینار؟ عثمان گفت: صد هزار درهم. ابوذر گفت: آیا به یاد داری که من و تو یک شب به حضور رسول خدا \$ شرفیاب شدیم و او را غمگین یافتیم؟! آیا در خاطرت هست که فردا صبح وقتی از آن حضرت عَلت را جويا شدیم، فرمودند

كَانَ قَدْ بَقِيَ عِنْدِي مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ لَمْ أَكُنْ قَسَمْتُهَا وَخِفْتُ أَنْ يُدْرِكَنِي الْمَوْتُ وَهِيَ «
[عِنْدِي وَ قَدْ قَسَمْتُهَا الْيَوْمَ فَاسْتَرَحْتُ مِنْهَا] [تفسير القمي، ج 1، ص 51

چهار دینار از اموال مسلمین در نزد من باقی مانده بود و آن را در میان اهلش تقسیم نکرده بودم، خوف این داشتم که مرگ به سراغ من بیاید و آن چهار دینار از بیت المال همچنان نزد من باشد. ولی امروز صبح آن پول را تقسیم کردم و راحت شدم

در روایت دیگری نقل شده است که هفت دینار از بیت المال پیامبر \$ نزد عایشه بود. در یکی از روزهای آخر زندگی مبارک‌شان و در حالی که بیماری ایشان شدت گرفته بود، فرمودند: «يَا عَائِشَةُ اِبْعَثِي بِالذَّهَبِ إِلَى عَلِيٍّ - ای عایشه، آن دینارها را به نزد علی بفرست.» عایشه آن هفت درهم را به حضور امیرالمؤمنین % فرستاد و حضرت علی % نیز آن را به مصرف مربوطه رسانیدند. [الطبقات الکبری،

ج 2، ص 184}..... تضييع حقّ ديگران، ابعاد گوناگونی دارد که تشریح آن در این مجال نمی‌گنجد. ولی برای نمونه می‌توان به مواردی نظیر کم‌کاری، بی‌کاری و بدکاری توسط افراد در اداره‌ها، شرکت‌ها، کارخانه‌ها، دواير دولتی و غیردولتی و... اشاره کرد که خود نوعی دزدی تلقی می‌شود. کارمندان و کارگران باید به بهترین وجه به انجام وظیفه پردازند و کوتاهی در خدمت‌رسانی به ارباب رجوع، حقّ الناس است.

امروزه یکی از مصیبت‌هایی که در جامعهٔ مسلمین وجود دارد و نقص بزرگی برای آنان محسوب می‌شود، مصیبت فساد اداری است. عدم رسیدگی به مشکلات اداری مردم، معطل کردن پرونده‌ها، رشوه‌خواری، پارتی‌بازی و حیف و میل، در اداره‌ها وجود دارد و این امور، علاوه بر این که برای جامعه و مردم مضر است، درآمد برخی کارمندان را حرام می‌کند و دنیا و آخرت آنان و فرزندان آنان را تباه می‌سازد..... از دیگر موارد حقّ الناس، تضييع حقوق همسایگان است؛ نظیر برخی از مجتمع‌های ساختمانی که به سایر خانه‌ها اِشْراف دارد، یا آفتاب خانه‌های اطراف را می‌گیرد، یا خسارات دیگری به صاحبان آن املاک وارد می‌سازد.

عدم پرداخت دیون شرعی نظیر خمس و زکات نیز حقّ الناس است که آدمی را مدیون اهل بیت (و گروه زیادی از مردم می‌کند. کسی که خمس مال خود را پرداخت نمی‌کند، مال حرام خورده و به فرمودهٔ قرآن کریم آتش می‌خورد.

[إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا] > 10 / نساء

در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند، و به زودی در آتشی فروزان در آیند.

صاحب کتاب شریف عروۃ الوثقی - که یک کتاب فقهی معتبر و رایج در فقه است - در آن کتاب می‌فرماید: اگر کسی خمس ندهد، هنگام خواندن جمله «اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ» در زیارت عاشورا، در حقیقت خودش را لعن می‌کند؛ زیرا او هم از جمله کسانی است که حق اهل بیت (را ادا نکرده و به آن بزرگواران ظلم نموده است..... پروردگار متعال در قیامت، خود، جبران حق الناس شخص بدهکار را بر عهده می‌گیرد و بستانکار را راضی می‌نماید.

پیامبر اکرم \$ فرمودند: هنگام محاسبه اعمال، گروهی از مردم حق خویش را از کسانی که حق آنان را ضایع کرده‌اند، طلب می‌کنند. خداوند در صدد جلب رضایت صاحب حق در می‌آید و به او خطاب می‌کند: سرت را بلند کن و به بهشت‌ها بنگر. طلبکار مشاهده می‌کند و می‌گوید

«يَا رَبِّ ارْأِ مَدَائِنَ مِنْ فَضَّةٍ مُرْتَفِعَةٍ وَقُصُورًا مِنْ ذَهَبٍ مُكَلَّلَةٍ بِاللُّؤْلُؤِ»

.ای پروردگار، شهرها می‌بینم از نقره‌های برافراشته، و قصرهایی از طلا که با مروارید آراسته شده‌اند.

بعد با تعجب فراوان می‌پرسد: این شهرها و قصرها متعلق به کدام پیامبر یا کدام صدیق یا کدامین شهید است؟ پروردگار متعال می‌فرماید: از آن کسی است که بهای آن را پردازد؟ بنده می‌پرسد: بهای آن چیست؟ می‌فرماید: بهای آن عفو کردن تو از برادرت می‌باشد. آنگاه بنده می‌گوید: من

برادر خویش را عفو نمودم. خداوند نیز در ازای این عفو و بخشش، هر دوی آنان را روانه بهشت

[می کند]. الدر المنثور، ج 3، ص 161

حق الناس با شهادت در راه خدا بخشیده نمی شود؛ حال آنکه حق الله با شهادت شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۸۳؛ کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۹۴. [از این رو گفته شده که امام حسین (ع) در شب عاشورا از یاران خود خواست کسانی که حق مردم به گردنشان است، در لشکر او نمانند.] {شوشتری، احقاق الحق، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹، ص ۴۳۰}. {بر پایه روایتی از پیامبر اکرم (ص)، در قیامت از حسنات کسی که حق مردم بر گردن او باشد، به صاحب حق می دهند و اگر حسناتش تمام شد، گناهان صاحب حق را به پای او می نویسند؛ سپس او را وارد آتش می کنند. [علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۶]. بر پایه روایتی دیگر از امام صادق (ع) در کتاب لئالی الاخبار، بدترین حال انسان در قیامت، وقتی است که مستحقان زکات و خمس جلوی انسان را بگیرند و خدا از حسنات او {به آنها عوض بدهد. [تویسرکانی، لئالی الاخبار، علامه، ج ۳، ص ۲۱۴}

عده ای حیوان محشور می شوند

:شخصی از رسول خدا (ص) درباره آیه -فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا- یعنی

فوج فوج می آید. سؤال کرد. حضرت گریست و فرمود: سؤال مهمی کردی! در قیامت، عده ای از

مردم، بصورت های مختلف، محشور می شوند

شایعه سازان، بصورت میمون! 2- حرام خواران، بصورت خوک! 3- رباخواران، بصورت واژگون! 4- 1-

قاضی ناحق، بصورت کور! 5- خودخواهان مغرور، بصورت کر و لال! 6- عالم بی عمل، در حال جویدن

زبان

خود! 7- همسایه آزار، بصورت دست و پا بریده! 8- خبرچین، بصورت آویخته به شاخه ای آتش! 9-

عیّاشان، بدبو تر از مردار! 10- متکبران، در پوششی از آتش

پیامبر: کسیکه مهر زنش را ندهد، نزد خدا زناکار محسوب می شود! خدا در قیامت به او می گوید: ای بنده ام! با شرایطی کنیزم را بتو تزویج کردم، ولی تو به شرایط عمل نکردی! سپس خدا، حق زن را از مرد می گیرد و -گاهی- همه حسنات مرد را برای زن حساب می کند و اگر باز زن طلبکار بود، مرد را به جهنم می برند

کسیکه شهادتی را مخفی کند، خدا گوشت او را بر اهل محشر می ریزد و داخل جهنم می گردد! 1

کسیکه دو زن داشته باشد و عدالت را در مورد نفقه و خودش،

رعایت نکند، روز قیامت با غل و زنجیر محشور شده و داخل دوزخ می

!گردد

کسیکه سیلی به صورت مسلمانی بزند، خداوند در روز قیامت،

!استخوانهای او را جدا کند و در غل و زنجیر محشور شده و به جهنم، داخل می شود

کسیکه به مرد یا زن همسر دار، تهمت زند، خداوند عمل او را باطل کند و در قیامت، هتاد هزار فرشته از

!مقابل و پشت سر، او را با تازیانه می زنند تا داخل دوزخ گردد

کسیکه شهادت دروغ بر علیه مسلمانی و یا اهل کتابی و یا دیگری

!بدهد، روز قیامت به زبانش آویزان می شود و در درک اسفل با منافقین خواهد بود

و کسیکه دنبال عیب جوئی مؤمنی باشد، خداوند او را به جهنم می اندازد و عورت او را بر همه خلائق
!، آشکار سازد

رسول خدا: «خداوند عزوجل روز قیامت می فرماید: امروز ظالم و هر که بر او مظلومه ای است، به بهشت
و جهنم راهی ندارد تا زمانی که از او در حساب، ظلمش گرفته شود! سپس اینهارا بسوی عرصه
می برند در حالیکه پروردگار بر عرش است و دواتهای -نوشتن اعمال- نصب شده و میز آنها نهاده شده
و پیامبران و شهداء که همان امامان می باشند، حاضر هستند.... شخصی پرسید: ای رسول خدا! اگر مؤمنی بر
کافری مظلومه ای داشته باشد، در حالیکه کافر جهنمی است، چگونه آنرا پس می گیرد؟ فرمود: از گناهان
مؤمن بر می دارند و به اعمال کافر اضافه می کند!... سؤال شد که اگر مسلمانی بر مسلمان دیگر حقی
داشته باشد چگونه اداء می شود؟ فرمود: از کارهای خوب ظالم بر می دارند و به مظلوم می دهند. سؤال
«! شد: اگر ظالم کارهای خوب نداشته باشد؟ فرمود از گناهان مظلوم بر می دارند و بر ظالم می گذارند

رسول خدا (ص): «آیا می دانید که مفلس کیست؟ گفتند: مفلس کسیست که درهم و دینار
ندارد! فرمود: مفلس امت من، شخصی است که نماز و روزه دارد ولی روز قیامت در حالی محشور می
-شود که در دنیا

به کسی دشنام داده و یا حق دیگری را ضایع نموده و یا به مال دیگری
تجاوز نموده است! برای جبران از حسناتش بر می دارند و به این و آن می
دهند و چنانچه حسناتش کم باشد، از گناهان صاحبان حق، به حساب او
«می گذارند، سپس او را در آتش می اندازند

حضرت رسول (ص) به علی (ع) فرمود: سه دسته هستند که عزرائیل، آنها را با میل سرخ کرده از آتش جهنم، قبض روح می کند

!مال یتیم خور! حاکم ستمگر! و کسی که شهادت به ناحق بدهد

حضرت رسول (ص) در روایتی در مورد جهنم فرمودند: 1- در جهنم دیدم که عده‌ای در مقابلشان گوشت پاکیزه و گوشت مردار است! ولی فقط از مردار می‌خورند! از جبرئیل عَلت را پرسیدم. فرمود: اینها در دنیا حرام خوار بوده‌اند! 2- جماعتی را دیدم که لبهای آنان مانند شتر بود و ملائکه از گوشت پهلوی آنان بریده و در دهانشان می‌گذاشتند که اینها عیجو بودند 3- گروهی را دیدم که سرشان را می‌کوبیدند که اینها نماز عشاء نمی‌خواندند. 4- گروهی را دیدم که ملائکه آتش بدهانشان انداخته و از مقعدشان در می‌آمد! اینها مال یتیم خور بودند. 5- عده‌ای را دیدم که شکمشان آنقدر بزرگ بود که نمی‌توانستند، برخیزند! اینها ربا خوار بودند

رسول خدا (ص) فرمود: «هرگاه در بین اُمّت ده خصلت ظاهر شود، خداوند آنها را به ده چیز کیفر می‌دهد

!سؤال شد: آنها کدامند یا رسول الله

فرمود: هنگامی که دعا کم کنند، بلا نازل شود، هنگامی که صدقات را ترک کنند، بیماریها زیاد شود، هنگامی که زکات ندهند، حیوانات بمیرند، هنگامی که حام ظلم کند، باران قطع شود، هنگامی که زنا زیاد شود، سگته هم زیاد شود، هنگامی که ربا خواران زیاد شوند، زلزله هم زیاد شود، هنگامی که خلاف حکم الهی، حکم کنند، خداوند دشمنانشان را مسلط کند، هنگامی که عهد و پیمان را نقض کنند، خداوند آنها را به قتل مبتلا سازد، هنگامی که وزنهای و ترازوها را کم بگیرند، خداوند آنها را به «قحطی مبتلا سازد

پیامبر خدا فرمود: میان بهشت و انسان، هفت گردنه است که مرگ اسان ترین آنهاست. سوال شد سخت ترینش کدام است؟ فرمود: ایستادن در پیشگاه خدای عز و جل وقتی که ستمدیده گریبان ستمگر را بگیرد.

و فرمود: در قیامت از اعمال خوب انسان بر می دارند و به مظلوم داده میشود و گاه انقدر ظلم کرده که همه حسنات او را بر می دارند و کفاف نمی دهد لذا از گناهان مظلوم بر می دارند و در پرونده ظالم می گذارند و به آتش افکنده می شود.

و فرمود که از ظلم پرهیزید که آن همان ظلمتهای قیامت است.

و در پاسخ مردی که دوست داشت در قیامت در نور محشور شود فرمود ظلم نکن تا در قیامت در روشنایی باشی.

و فرمود: ستم به بندگان را خداوند نمی بخشد و باید تقاص گرفته شود.

و فرمود هرگاه به شخصی ظلم شود و انتقام نگیرد و کسی را نداشته باشد تا یاریش کند چون به آسمان نگاه کند و خدا را بخواند خداوند فرماید: لیبیک، من در دنیا و آخرت تو را یاری رسانم.

و فرمود خدا به من وحی فرمود که بنده ای از بند گانم که به گردنش مظلومه و حقی نسبت به دیگری دارد قدم در هیچ خانه ای از خانه های من نگذارد زیرا تا زمانی که در پیشگاه من به نماز و نیایش است پیوسته نفرینش کنم مگر آنگاه که آن مظلومه را به صاحبش برگرداند.

و فرمود کسی که مال مسلمانی را به ناحق غصب کند خداوند پیوسته از او رو بگرداند و از هر کار نیکی که می کند در خشم باشد و آنها را جزو حسناتش ثبت نکند تا زمانی که توبه کند و مال را که گرفته به صاحبش برگرداند.

و فرمود: هر کس زمینی را به ناحق غصب کند خدای تعالی را دیدر کند در حالی که بر او خشمگین است.

عمر نقل می کند روز خیبر عذّه ای از اصحاب آمدند و گفتند فلان شخص شهید شد. فلان شخص شهید شد تا اینکه نام مردی را آوردند و گفتند فلانی هم شهید شد پیامبر خدا فرمود نه! من او را بخاطر . کش رفتن بردی یا عبائی از غنائم در آتش مشاهده کردم

حق الناس

ابوحازم می گوید بساطی چرمی از غنائم خدمت پیامبر خدا آوردند و گفتند ای رسول خدا! این مال شما باشد تا با آن برای خود سایه بانی کنید حضرت فرمود ایا دوست دارید پیامبرتان در سایه ای از آتش در آید؟

. جنازه مردی را آوردند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن نماز گذارد

. پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: شما بر او نماز بخوانید اما من نمی خوانم

اصحاب گفتند: رسول الله ! چرا بر او نماز نمی گذاری ؟

. حضرت فرمود: زیرا بدهکار مردم است

. ابوقتاده گفت : من ضامن می شوم که قرض او را ادا کنم

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بطور کامل ادا خواهی کرد؟

. ابوقتاده : بله ، بطور کامل ادا خواهم کرد. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله بر او نماز گذارد

ابوقتاده گوید: بدهکاری آن مرد هفده یا هجده در هم بود. (مستدرک الوسائل ، ج 13، ص

پیامبر(ص): کسیکه مؤمنی را ذلیل کند و یا بخاطر فقرش او را تحقیر نماید، خداوند او را در کنار پل « .جهنم رسوا می سازد

پیامبر(ص): بدنبال عیوب مؤمنین نباشید که هر که اینگونه باشد، خدا بدنبال عیش باشد و هر که خدا «
»! بدنبال عیش باشد، رسوا می شود اگر چه در دل خانه اش باشد

در یکی از جنگهای صدر اسلام، وقتی که سپاه اسلام برای یورش به مشرکین مکه آماده می «
شد و رسول خدا دستور داده بود تا خبر این حمله محرمانه بماند، یکی از مسلمانان خبر این حمله را به
ابوسفیان اطلاع داد. در این مورد این آیه نازل شد: «ای مؤمنین! به خدا و رسول و پیمانهایتان خیانت نکنید
حضرت رسول(ص) به علی (ع) فرمود: سه دسته هستند که عزرائیل، آنها را با میل سرخ کرده از
آتش جهنم، قبض روح می کند

!مال یتیم خور! حاکم ستمگر! و کسی که شهادت به ناحق بدهد

حضرت رسول(ص) در روایتی در مورد جهنم فرمودند: 1- در جهنم دیدم که عده ای در مقابلشان
گوشت پاکیزه و گوشت مردار است! ولی فقط از مردار می خورند! از جبرئیل عَلت را
پرسیدم. فرمود: اینها در دنیا حرام خوار بوده اند! 2- جماعتی را دیدم که لبهای آنان مانند شتر بود و ملائکه
از گوشت پهلوی آنان بریده و در دهانشان می گذاشتند که اینها عیجو بودند 3- گروهی را دیدم که
سرشان را می کوبیدند که اینها نماز عشاء نمی خواندند. 4- گروهی را دیدم که ملائکه آتش
بدهانشان انداخته و از مقعدشان در می آمد! اینها مال یتیم خور بودند. 5- عده ای را دیدم که شکمشان
آنقدر بزرگ بود که نمی توانستند، برخیزند! اینها را با خوار بودند

رسول خدا(ص) فرمود: «هرگاه در بین امتم ده خصلت ظاهر شود، خداوند آنها را به ده چیز کیفر
!می دهد

!سؤال شد: آنها کدامند یا رسول الله

فرمود: هنگامی که دعا کم کنند، بلا نازل شود، هنگامی که صدقات را ترک کنند، بیماریها زیاد شود
، هنگامی که زکات ندهند، حیوانات بمیرند، هنگامی که حام ظلم کند، باران قطع شود، هنگامی که زنا

زیاد شود، سخته هم زیاد شود، هنگامی که رباخواران زیاد شوند، زلزله هم زیاد شود، هنگامی که
خلاف حکم الهی، حکم کنند، خداوند دشمنانشان را مسلط کند، هنگامی که عهد و پیمان را نقض
کنند، خداوند آنها را به قتل مبتلا سازد، هنگامی که وزنهای و ترازوها را کم بگیرند، خداوند آنها را به
«قحطی مبتلا سازد

راههای برای پاک شدن از برخی از موارد حق الناس پیش بینی شده است. مثل پرداخت رد مظالم در حق الناس مالی که اگر به صاحب حق دسترسی نیست انسان آن مال را از طرفش به فقیر بدهد البته باید از مرجع تقلید خود یا وکیلش برای پرداخت اجازه بگیرد.

همچنین خواندن دعای روز دوشنبه برای پاک شدن از حق الناس سفارش شده است. قسمتی از این دعا را اینجا می اوریم

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ نَذْرٍ نَذَرْتُهُ، وَكُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتُهُ،
وَكُلِّ عَهْدٍ عَاهَدْتُهُ ثُمَّ لَمْ أَفِ بِهِ،

خدایا! از تو آمرزش می خواهم برای هر نذری که کردم و هر وعده ای که دادم و هر پیمانی که بستم
سپس به آن وفا نکردم

وَأَسْأَلُكَ فِي مَظَالِمِ عِبَادِكَ عِنْدِي، فَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِكَ
أَوْ أَمَةٍ مِنْ إِمَائِكَ، كَانَتْ لَهُ قَبْلِي مَظْلَمَةٌ ظَلَمْتُهَا إِيَّاهُ،
فِي نَفْسِهِ، أَوْ فِي عَرْضِهِ، أَوْ فِي مَالِهِ، أَوْ فِي أَهْلِهِ وَ
وَلَدِهِ، أَوْ غِيْبَةً اغْتَبَتْهُ بِهَا، أَوْ تَحَامُلٌ عَلَيْهِ بِمِثْلِ أَوْ هَوًى،
أَوْ أَنْفَةٍ أَوْ حَمِيَّةٍ أَوْ رِيَاءٍ أَوْ عَصِيَّةٍ، غَائِبًا كَانَ أَوْ شَاهِدًا، وَ
حَيًّا كَانَ أَوْ مَيِّتًا، فَقَصُرَتْ يَدِي، وَضَاقَ وَسْعِي عَنْ رَدِّهَا
إِلَيْهِ وَالتَّحَلُّلِ مِنْهُ؛ فَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ يَمْلِكُ الْحَاجَاتِ، وَهِيَ
مُسْتَجِيبَةٌ لِمَشِيئَتِهِ، وَمُسْرِعَةٌ إِلَى إِرَادَتِهِ، أَنْ تُصَلِّيَ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُرْضِيَهُ عَنِّي بِمَا شِئْتَ،
وَتَهَبَ لِي مِنْ عِنْدِكَ رَحْمَةً، إِنَّهُ لَا تَنْقُصُكَ الْمَغْفِرَةُ، وَلَا
تُضْرِكُ الْمَوْهَبَةُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ،

و پرداخت حقوق بندگان را که بر عهده دارم از تو درخواست می‌کنم، پس هر بنده‌ای از بندگان
و هر کنیزی از کنیزان که او را نزد من حقی پایمال شده باشد که در آن به جان یا آبرو یا مال یا
خانواده‌اش یا فرزندش ستم روا داشته‌ام یا غیبتی از او کرده‌ام یا بر اثر میل خود یا خواهش دل یا تکبر
یا خشم یا خودنمایی یا تعصب بر او باری نهاده‌ام، این بنده یا کنیزت غایب باشد یا حاضر، زنده باشد
یا مرده و دستم کوتاه شده و توانائی‌ام محدود از پرداخت آن حق یا طلب حلالیت از اوست؛ از تو
می‌خواهم ای کسی که رفع نیازها در اختیار اوست و حاجات در برابر مشیت او اجابت‌پذیر و به سوی
اراده‌اش شتابانند، که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و آن بنده را که بر او ستمی کردم
هرگونه که خواهی از من راضی گردانی و از سوی خود مرا رحمت عطا کنی، چه آمرزیدن از تو
نکاهد و بخشیدن به تو زیان نرساند،